

ما هیچ نمی دانستیم که چقدر کم می دانیم
جشنواره بین المللی ادبیات برلین؛ ده سالگی یک معجزه

"میوه ها که پخته می شوند، با شادمانی به زمین می افتند؛ مانند شعری که روی کاغذ نقش می گیرد: به آرامی می خزد، بی صدا قلم را می گیرد و خود را به شکل کلمات می نویسد، و بعد ناپدید می شود؛ همانند شعری که شاعر معاصر سوری، فواد رفیقه در سال 2004 در جشنواره بین المللی ادبیات (ilb) خواند و آن را در سراسر برلین آوازه کرد.

همه "آنی" که بود، همین بود؛ یک ظهور، یک چشم انداز. حداقل در چشمان شنونده هایی که شهروندان شهری هستند که فرهنگ در آن تنیده است و بیشمار مراسم فرهنگی در آن برگزار می شود. با این حال، این جشنواره در ماه جون 2001 با سخنرانی هایی فراوان آغاز شد و معیار جدیدی را آفرید؛ اما خیلی پیش تر، حامیان آن و "بنیاد پیتر وایس" چندین سال پشت صحنه برای آن کار کرده بودند.

در آن مراسم، چارلز سیمیچ، نویسنده امریکایی زاده صربستان اثر خود به نام "پیشبینی هوای آرمانشهر و حومه" را پیشکش کرد و پیامبرانه و شاعرانه آینده جشنواره را قلم زد. هیچ چیز از آن پس کمتر از دنیا و ایده هایش، بادها و ابرهای تابستانی اش بر فراز برلین نبود که نبود.

از همه مهمتر، احساسات! از همان روزی که جشنواره فضایی پر از احساس را تجربه کرد، اولریش شرایبر، مدیر جشنواره کوشش نمود تا انتقادات بیشمار را به ستایش گسترده بدل کند.

یواخیم سارتوریوس ششمین ویرایش اثر خود "پیشکش بیش از حد" را با همان ویژگی خاصش، یعنی ایجاز و صلابت وعده سپرد: "ماشه ها به آرامش می رسند وقتی که اجازه می دهی که حالا بروند...". با این همه، شما می توانید به کیفیت بالای تک تک نویسندگان و عصرهای جشنواره تکیه کنید. اما هرطرف که بچرخید، باز هم شما گم نخواهید شد. در اینجا، مهمانان تلویزیونی که استدیوم فوتبال را هم پر می کنند را انتظار نداشته باشید. در جستجوی فهرست بلندبالای کتاب های پرفروش شیک اما اشغال، و در پی آثار تجاری نباشید. این چیزها را اینجا نمی یابید. تنها انتقاد از شرایبر و مشاورانش دقیقاً همین است که آنها نویسندگانی را دعوت می کنند که کیفیت ادبیات محسوب می شوند.

کیفیتی که بی سخن، اما با اعتماد به نفس نشان می دهد که ادبیات خوب مسئولیت انسانی و به بیان بهتر، وجدان سیاسی جامعه را با خود همراه دارد. این کیفیت تنها به خاطر حضور مقامات معنوی مانند جواد کاراحسن، دیوید گروسمن، کارلوس فونتنس یا شاشی تارور نماینده سازمان ملل متحد و یا ارونداتی روی نبود. این کیفیت فقط در بحث دوره ای

"انعکاس" مطرح نبود که به بحث سیاسی می پرداخت؛ بلکه در هر اثر، در تک تک شعرها، هر تکریم زیبایی، و در زبان گویا و حتا در بی مایه ترین داستان ها وجود داشت. همه این چیزها توانایی بالقوه ای را با خود داشتند که ما را کمک می کردند انسان های بهتری باشیم. ناسی هاستون در آغاز برنامه اش در سال 2008 گفت که "زن ها متمدن تر از مردها هستند؛ نه تنها به خاطر این که زن ها بیشتر از مردها رمان می خوانند، بلکه خواندن آنها را عادت می دهد به این که دنیا را از چشم دیگران نیز ببینند».

تقدیر و احترام نویسندگان کار پر سروصدایی نیست؛ هر چند که یقینا شب شعرهای جشنواره بین المللی ادبیات برلین ممکن است مورد ستایش و تمجید قرار بگیرد و یا شمار قابل توجهی از ستاره های جهان در جمع حضار آن نشسته باشند. برنده های جایزه نوبل مانند کنزابورو او، نادین گوردیمر، دوریس لسینگ و ماریو وارگاس لوسا و همچنان برخی نامزدان نوبل مانند کو اون و اینگه کریستانسن روی صحنه رفته اند. در این جشنواره، جین بیرکین از سرگئی گاینسبورگ یاد کرده، آل کندی اسکاتلندی هم به خود را "یک مسئول کفن و دفن همجنسگرا" معرفی کرده، انتونیو لوبو انتونیس خواننده بزرگ پرتگالی نیز آهنگ پسا استعماری خوانده، میثائیل اونداتجی زیر لب چیزی زمزمه کرده، چاک پالانیوک هم به مخاطبان گفته است که سیگار کشیدن یک نوع کار روحی است، و متیو سوینی یک جام شمپاین سرکشیده و از چمدان چرخدار ارزان قیمتش موسیقی تولید کرده است.

اما بهترین چیز این است که از کسی که اصلا او را نمی شناسید، شگفتزده شوید. "شگفت زدگی" می تواند شعار و شاخصه این جشنواره باشد و می تواند عنوان مانفست استفان هسل یعنی "زمانی برای تخطی" را خوب تفسیر کند. فستیوال هنگامی در اوج خود است که ستاره های آینده را معرفی می کند: کولوم مک کان، الکساندر همون، تیم پارکس، مونیکا علی، کلیمه شمسی، سید کشووا، جاناتان سفران فور، کازو ایشیگورو، پیتر کاری، جاناتان لیتیم، نیکول کراوس، انتجی کروگ، فدریک بایگبیدر، ویکرام ست، فرانک مک کورت، جوشا فریس، خالد الخمیثی یا سوفی اوکسانن فمنیست فنلندی-ستوانی. همه این افراد و نویسندگان دیگری که نامشان را فراموش کرده ایم، حضور داشته اند. اما چه کسی می داند که شاید روزی آثار راتوت لاپچارونساپ، ناتالی سنیادانکو، نیکولتا اسینکو و آکا مورچیلادزه را ببینیم؟ مخاطبان فستیوال های بیشتر ادبی به ندرت به خانه می روند بی آن که مشتاق خواندن بیشتر آثار نشده باشند.

فضای آرامش بخش جشنواره لحظات مهمی را علیرغم آنچه به نظر آشفتگی آنارشیستی می آید، خلق می کند. هزاران نویسنده تاکنون دعوت شده اند و همه آنان سازماندهی جشنواره را، فضای صمیمی، شراب و مهمان نوازی آن را ستوده اند و سرانجام آن را بهترین جشنواره ادبی جهان لقب داده اند. عبدالرحمن وابری، یک نویسنده اهل جیبوتی

ساکن فرانسه گفته است: «هر کس این اقبال را ندارد که به جشنواره ای برود که در آن نویسندگان از سراسر جهان دعوت شده اند؛ جایی که ژانرها ترکیب می شوند؛ شما می توانید شعر و نقد، روز و شب، خورشید و ماه را یک جا روی صحنه ببینید». او توضیح می دهد که بخشی از این برنامه بودن، به این معناست که می دانیم "دنیای ما گرد است".

معجزه دیگر جشنواره بین المللی ادبیات برلین این است که پس از چندین سال فعالیت موفقانه، هنوز نو بنیاد دیده می شود. این گیج کنندگی از یک نوع آشفتگی جذاب ناشی می شود. پشت این شلوغی بیش از حد، امکان کشف و یکدلی وجود دارد. به عبارت دیگر، هیچ چیزی مهم نیست. اشتیاق شرابیر مسری است. این سخن نیچه که می گوید "آدم باید در خودش آشفتگی داشته باشد تا بتواند یک ستاره رقصنده بزاید"، در مورد مدیر جشنواره صدق می کند؛ مدیری که کنجکاوی اش درباره ادبیات خارجی و نویسندگان جدید سیری ناپذیر و قابل ستایش است. شرابیر در افتتاحیه سال 2008 که به آفریقا می پرداخت با فروتنی گفت: «ما هیچ نمی دانستیم که چقدر کم می دانیم».

او می توانست این سخن را درباره ادبیات عرب، آسیا، امریکایی لاتین و سرانجام ادبیات سراسر جهان نیز بگوید. شرابیر همواره ما را قانع کرده است که فراوان ادبیات کشف نشده در جهان وجود دارد که حتی خیالش را به سر نداریم.

او با شور و اشتیاقش سالانه شماری از استادان و شاگردان را میزبانی می کند. او کوشش می کند تا حامیان غیرمتعارفی را برای جشنواره بیابد که گاهی حتی ترجیح می دهند به جای پول فقط لطف خوش نشان بدهند. دلیل این مسئله این است که سیاستمدارها دیگر نتوانستند کار او را نادیده بگیرند و سعی می کنند تا پیام خوشامد و افتتاحیه ای به جشنواره بفرستند. اما ادبیات صنعتی است که زرق و برق ندارد. هیچ بخش خاص و ویژه، یا مهمانی شیک ندارد. یک میز، یک صندلی و یک لیوان آب. این ها همه چیزی هستند که برای خواندن اثرتان نیاز دارید. یک راوی و چند نفر شنونده. یک مترجم، یک بازیگر، یک میزبان و شاید قطعاتی از اکوردیون (هدیه ای از ماه) با هنرنمایی آیدار گاینولین و گیتارنوازی الکسیچ و آگنر و یا صدای ناقوسی برای جلب توجه و تمرکز شنوندگان.

پس از یک کوچکشی چهارساله، انتقال از تئاتر "ایچ. ای. یو" به منطقه "کرویتزبرگ" یا به سالن "سوفین" در مرکز شهر برلین، جشنواره بین المللی ادبیات سرانجام توانست خانه اش را در سال 2005 در "برلینر فست شپیله" تدارک ببیند. این ساختمان بتنی که شیشه هایش از سال 1963 مانده، روزگاری به عنوان "فرایه فولکس بونه" یا "صحنه آزاد مردمی" استفاده می شد. آن وقت که این بخش شهر به غرب نپیوسته بود، این مکان برای خوشبختی بود. صحنه اصلی و فرعی همزمان استفاده می شوند. راهروهای پایین و بالای نامهربان با پوشش نامناسب و میله های زنگزده سبب شده اند تا وعده های سر خرمن شنیده

شوند. عده ای که خانه خود را در قصه ها یافته اند، به میکده کوچک "کافه ناباکوف" می رسانند.

دیگران به محلی می روند که مبل ها منتظر نویسندگان، تیم جشنواره، مهمانان و برخی از شنوندگان هستند. اینجا جایی است که قلب جشنواره بین المللی ادبیات برلین می تپد. روی مبلهای مخملی، آنها کافی و شرابی که اعانه داده شده، می نوشند. اینجا حتا درخواست های ازدواج پیشکش شده و حتا قصه های کوتاهی نوشته شدند که هیچ گاه نشر نمی شوند. اینجا جایی است که الیوت و اینبرگر در مرکز توجه بود حداقل تا هنگامی که رقص تانگو شروع شد و ایزابل آئنده شوهرش را معرفی کرد که نویسنده یک رمان جنایی بود. زیبایی و قدرت، موفقیت و ثروت، هیچ ارزشی ندارند اینجا. زیرا اینجا مکانی است که جامعه بدون طبقه ادبیات جشن می گیرند، جایی که مالکیت خصوصی نیست چه آن یک سیگار باشد، چه یک دیدگاه. این روحیه حاکم بر "جشنواره بین المللی ادبیات برلین" است. یک هدیه شگفت انگیز برای همه ما. ده سالگی یک معجزه!

زبینه فولگل

ترجمه از انگلیسی به فارسی: عاصف حسینی

Translation into English: Asef Hossaini